



**Iran Namag**  
A Quarterly of Iranian Studies

---

To Subscribe Please Visit:  
[www.irannamag.com/en/subscriptions/](http://www.irannamag.com/en/subscriptions/)

2019 Subscription Rates:

**Individual**

Online: \$50  
Online & Print: \$200

**Institutional**

Online: \$200  
Online & Print: \$300

Contact Us:

[editor@irannamag.com](mailto:editor@irannamag.com)

Editor-in-Chief: **Mohamad Tavakoli**

Department of Near and Middle Eastern Civilizations, University  
of Toronto, 4 Bancroft Ave, Toronto, ON, M5S 1C1

## یادی از حقوق بشر<sup>۱</sup>

محمدعلی اسلامی ندوشن

کنفرانس جهانی حقوق بشر که در این ماه در پایتخت کشور ما منعقد گردیده است، جای آن دارد که بار دیگر همه کسانی را که جز ”خور و خواب و خشم و شهوت“ مفهوم دیگری هم برای زندگی انسان قائل هستند، به تأمل وادارد.

انعقاد چنین جمعی در ایران که کشور گرم و سرد چشیده‌ای است و یکی از انسانی‌ترین و دنیایی‌ترین فرهنگ‌ها را به جهان عرضه کرده، حاکی از حسن انتخاب پرمعنایی است، و از آنجا که بشر هیچ‌گاه از امیدوار بودن خسته نمی‌شود، باید امیدوار باشیم که این واقعه بتواند قدم جدی‌ای در راه خروج ”حقوق بشر“ از بن‌بست کنونی‌اش بردارد.

دنیای امروز، دنیایی است گرانبار از تناقض. در حالی که انسان در زمینه علم و فن پیشرفت‌های معجزه‌آسا کرده، از جهت ”آدمیت آدمی“ به یکی از سیاه‌ترین دوران‌هایش بازگشته. آن قدر نمونه‌های روشن از قساوت و دورویی و نابکاری و خودخواهی بشر متجدد در برابر ما هست، که در اینجا برای توضیح مطلب محتاج به ذکر دلیل یا نمونه‌ای نیستیم. تنها بارقه‌امیدی که باقی می‌ماند این است که بشریت منبع مرموز و عظیمی است، مانند دریا؛ پیوسته در حال نو شدن و جنبش و دگرگونی و موج بر موج افکندن، و هرگز، حتی در عین ظلمت، از زاییدن و زایاندن

<sup>۱</sup> محمدعلی اسلامی ندوشن، ”یادی از حقوق بشر،“ یغما، سال ۲۱، شماره ۲، مسلسل ۲۳۶ (اردیبهشت ۱۳۴۷)، ۶۶-۵۷.

Mohamad Islami-Nodoushan, "Recognizing Human Rights," *Iran Namag*, Volume 3, Number 4 (Winter 2019), 229-236.

باز نمی‌ماند. مفهوم حقوق بشر در دنیا که‌نسال‌تر از آن است که بتوان آن را منتسب به تمدن خاصی یا دوره خاصی کرد. همه مذاهب، همه کتب بزرگ حکمت و ادب از آن دم زده‌اند. در همین ادبیات و عرفان خود ما هزاران کلام بدیع در دعوت به برابری و برادری و نوع‌دوستی و ستایش آزادی و محبت و پرهیز از جنگ و تعصب به بیان آورده شده است.

قدم تازه‌ای که در مغرب زمین در اواخر قرن هجدهم برداشته شد این بود که حقوق بشر را تحت اصولی معین و مشخص کرد و سازمان‌های سیاسی کشور را طوری بنیان نهاد که بتوانند صیانت آن را تأمین کنند. برای این منظور، اول از همه آمدند و گفتند که حق حاکمیت با مردم است و چون اعمال مستقیم آن ممکن نیست، آنان این حق را از طریق نمایندگان که آزادانه انتخاب می‌کنند، به کار خواهند برد. بعد، حق آزاد بودن را عنوان کردند و گفتند که هر فرد باید تا جایی که آزادی‌اش به آزادی دیگران لطمه نزده است، آزاد بماند.

این فکر و اصول از نظریه حقوق فطری سرچشمه گرفت که به‌عنوان سنگر و پناهگاهی در برابر خودسری و استبداد حکام قرون وسطا ابداع گردیده بود. حقوق فطری می‌گفت انسان برای آنکه بتواند زندگی انسانی داشته باشد، ناگزیر باید از حداقل بعضی حقوق برخوردار بماند و اگر این حقوق اصلی از او سلب گردد، زندگی او تا سر حد زندگی حیوان تنزل خواهد کرد. قرن هجدهم امتیاز دیگری که داشت این بود که حقوق انسان را از مذهب جدا کرد و بشر را من حیث بشر، شایسته داشتن حقوق اولیه دانست. این حقوق در اعلامیه استقلال آمریکا، که باید آن را نخستین سند درباره حقوق بشر دانست، این‌طور برشمرده شده: "حق حیات، حق آزاد زیستن، و حق جستجوی خوشبختی."<sup>۲</sup> در اعلامیه حقوق بشر فرانسه، که سه سال بعد از اعلامیه استقلال آمریکا تدوین گردید، این حقوق "حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و حق مقاومت در برابر ستم" اعلام گردید.<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۸۶م به دست جفرسون نوشته شد و نمایندگان سیزده ایالت آمریکا با امضای آن استقلال و رهایی کشور خود را از استعمار انگلستان اعلام کردند.

<sup>۳</sup> اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹م از طرف مجلس مؤسسان فرانسه تصویب گردید. این اعلامیه که دارای هفده اصل و یک مقدمه است، مهم‌ترین سند درباره حقوق بشر است و می‌توان گفت که منشأ و الهام‌بخش قوانین اساسی دنیا قرار گرفته است. در این سند معظم، از آزادی و برابری بشر و حقوق طبیعی و انتقال‌ناپذیر او و حق حاکمیت ملت‌ها و حکومت قانون و منع توقیف غیرقانونی افراد و حرمت آزادی عقیده و اجتماعات و مذهب و بیان و حق مردم در آگاهی بر دخل و خرج کشور یاد شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸م از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید، تا حد زیادی از اعلامیه حقوق بشر فرانسه الهام گرفته است. قانون اساسی مانیز در متمم خودفصل مربوط به حقوق ملت ایران اصول کلی آن را در خود گنجانده است.

حقوق بشر بر مبنای اعلامیه‌ی فرانسه در قرن نوزدهم در کشورهای صنعتی کم‌وبیش به کار بسته شد، اما نه در امریکا توانست از تبعیض نژادی مانع گردد و نه در اروپا کمترین راهی به سوی سرزمین‌های مستعمره بگشاید. اروپا برای حفظ استیلای سیاسی و اقتصادی خود حقوق بشر را درباره‌ی سایر ساکنان زمین نادیده گرفت، چنان‌که گفتی دو نوع بشر در دنیا خلق شده بود: اروپایی و غیراروپایی و دسته‌ی اول به خود حق می‌داد که دسته‌ی دوم را به صورت نیمه‌برده بنگرد. شومی این طرز فکر سرانجام دامن اروپا را گرفت و باعث شد که این قاره کانون دو جنگ از هولناک‌ترین جنگ‌های دنیا گردد و خشک و تر و بی‌گناه و باگناه در آتش آن بسوزند.

پس از خاتمه‌ی جنگ دوم، حقوق بشر از نو عنوان شد. آثار جنگ در اروپا و امریکا و تحولاتی که بر اثر آن در سایر سرزمین‌ها ایجاد شده بود، سران کشورهای فاتح را بر آن داشت تا بار دیگر به یاد حقوق انسان بیفتند و بدین‌گونه، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸م در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و اکثر دولت‌های عضو پایبندی خود را به آن اعلام کردند. در مقدمه‌ی این اعلامیه چنین آمده:

نظر به اینکه احترام به حیثیت همه‌ی افراد خانواده‌ی بنی‌آدم و شناخت حقوق برابر و انکارناپذیر آنها مبنای آزادی و عدالت و صلح در جهان است،

نظر به اینکه انکار یا خوار شمردن حقوق بشر منتج به اعمال وحشیانه‌ای شده است که وجدان بشریت را معذب کرده، و نیز چون استقرار دنیایی که در آن همه‌ی افراد بشر آزادی بیان و اندیشه داشته باشند و از قید وحشت و مذلت آزاد بمانند، بلندترین آرزوی عامه‌ی مردم شناخته شده،

نظر به اینکه حقوق بشر از طریق یک نظام قانون، ضرورت اصلی دارد تا مردم ناگزیر نشوند که برای مقابله با ستم و شقاوت آخرین چاره را در عصیان بجویند،

نظر به اینکه ملل عضو سازمان ملل متحد در منشور خود از نو اعتقاد خویش را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش ذاتی مرد و زن اعلام کرده‌اند و مصمم‌اند که پیشرفت اجتماعی و برقراری بهترین امکانات زندگی همراه با آزادی را تسهیل و تشویق کنند،

نظر به اینکه دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که با همکاری سازمان ملل متحد، حرمت واقعی و جهانگیر حقوق و آزادی‌های اساسی را تضمین کنند،

نظر به اینکه ادراک مشترک این حقوق و آزادی‌ها ضامن اجرای کامل این تعهد است،

نظر به اینکه فراهم کردن زمینه برای بسط روابط دوستانه بین ملت‌ها ضرورت دارد، ...

و پس از این مقدمه، طی سی اصل تمام حقوق و آزادی‌هایی که رعایت آنها برای حفظ حیثیت انسانی و آرامش و سلامت دنیا لازم تشخیص داده شده، برشمرده شده است.

اکنون سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر با شکست روبه‌رو شده است؟ جواب روشن است. کسانی که اجرای حقوق بشر را مغایر با منافع و امیال خود می‌دانسته‌اند، به انواع طرق درصدد مسخ یا پامال کردن آن برآمده‌اند و چون این عده همه وسایل مادی و معنوی را در اختیار داشته‌اند، به آسانی توانسته‌اند که در منظور خود از ناآگاهی و پراکندگی مردم استفاده کنند.

حقوق بشر نه از طریق حرف و کلام، بلکه از جانب عمل به این روز افتاده است. مشکل و تراژدی دنیای امروز از فاصله بین ظاهر و باطن و حرف و عمل سرچشمه می‌گیرد. سازمان‌های سیاسی که بر اساس دموکراسی و حقوق مردم می‌بایست پی‌ریزی کردند، به ظاهر پدید آمده‌اند، ولی از معنا و جوهر و ماده حیاتی خود خالی نگه داشته شده‌اند.

از افریقای جنوبی و رودزیا که بگذریم—گرچه آنها هم روش خود را به نحوی توجیه می‌کنند—گمان نمی‌کنم هیچ زمامداری، هیچ فرد مؤثری در دنیای امروز باشد که به صراحت بگوید باید آزادی را از بین برد، عدالت را نابود کرد، بین سفید و سیاه و دارا و ندار و زن و مرد تبعیض قائل شد یا قانون را به نفع اقلیتی وضع و اجرا کرد. لیکن همه اینها در مرحله حرف مانده است. اگر اینان در ادعاهای خود کمی صداقت می‌داشتند، دنیا در این مرداب جنگ و نفاق و نکبت غوطه نمی‌زد.

امروز تعداد زیادی کشور در دنیا هست که یا گورستان هستند یا غلغلستان. در هر نقطه‌ای از دنیا که مردم در انتخاب حکومت خود دست نداشته باشند، یا به نحوی از انحاء به او اعتقاد نورزند، نوعی مبارزه پنهان یا آشکار بین مردم و دستگاه حکومت هست. دفاعی که حکومت‌ها در برابر این غرش و جوشش یا بغض یافته‌اند، زور و

تبلیغ است؛ به یک دست تاز یانه دارند و به دست دیگر شهر فرنگ، تا با تاز یانه او را بترسانند و با شهر فرنگ سرش را گرم کنند. بدبختی این است که همه اعمال ضد حقوق در زیر پوشش آراسته سازمان های سیاسی منطبق با اصول حقوق بشر فعل و انفعال می یابد.

برای آنکه نخستین قدم در راه احیای حقوق بشر برداشته شود و موضوع از این صورت ریآمیز و مسخره بیرون آید، باید به نکات بدیهی ذیل توجه کرد:

اول از همه، باید به ریشه های درد پی برد و صمیمانه درصدد علاجش برآمد. درد اول درد اقتصادی است. بیش از نصف مردم دنیا گرسنه اند و ایجاد هماهنگی و تفاهم در دنیایی که بین فقیر و غنی یک چنین فاصله وحشت آوری است، امکان پذیر نمی باشد. این امر دو جنبه دارد، یکی بین المللی و دیگری داخلی. از نظر بین المللی، کشورهای دنیا به دو دسته فقیر و غنی تقسیم شده اند. کسی این توقع را ندارد که ملت های غنی بیایند و قسمتی از ثروت خود را به ملت های فقیر بدهند. ولی کاملاً مشروع و معقول است که از کشورهای ثروتمند صنعتی خواسته شود که اگر ادعای تمدن و اعتقادی به حقوق بشر دارند، لاقلاً از استثمار مستقیم و غیر مستقیم سرزمین های فقیر دست بردارند و در دادوستد و رابطه اقتصادی با آنها روش منصفانه تری در پیش گیرند. اما کشورهای فقیر باید در داخل خود قدم های قاطع برای ایجاد نظم اقتصادی عادلانه تری بردارند تا فاصله میان دارا و ندار کوتاه تر گردد.

منظور از نظم جدید اقتصادی آن نیست که یک طبقه پول اندوز تازه به دوران رسیده جانشین طبقه ثروتمند قدیم بشود، مثلاً مقاطعه کار جای ملاک را بگیرد و تولید کننده حریص جای تاجر رباخوار را. منظور این است که از تراکم ثروت در دست عده ای معدود و انحصارها جلوگیری گردد و همه مردم کم و بیش بر حسب استعداد خود در برخورداری از مواهب مملکت شریک شوند.

درد دوم، درد نادانی است. البته نادانی با بی سوادی ملازمه دارد، اما نباید در این اشتباه ماند که هر کس قادر به خواندن و نوشتن شد، از جهل بیرون می آید. سواد وسیله است نه غایت، زمانی سودمند واقع می شود که چشم مردم را به روی جنبه های شریف زندگی بگشاید. و گرنه، اگر بی سوادها با سواد شوند، برای آنکه مطالب سکسی و شرح جنایات و اوراق تبلیغاتی راست و دروغ به خوردشان داده شود و وسیله تازه ای برای برافروختن هواهای آنها در دستشان قرار گیرد، بی شک زیان سواد بیشتر از

نفعش خواهد شد. این قابل انکار نیست که برای آنکه مردم روش زندگی درست را بیاموزند و مصلحت فردی و ملی خود را تشخیص دهند باید سواد کسب کنند، ولی این را هم نباید فراموش کرد که سواد تیغ دو دم است.

درد سوم را باید در بیماری "عدالت اجتماعی" جست. بشر امروز فرقی با گذشتگان آن است که حالت تسلیم و رضا و توکل را ترک گفته و خود را سزاوار داشتن حقوقی می‌داند. در رأس همه آنچه او می‌خواهد، عدالت قرار دارد. عدالت، به زبان ساده، یعنی به هر کس هر چه مستحق آن است دادن، و این استحقاق را از روی معیار و اصولی سنجیدن.

در همین دنیای امروز ما، حتماً لازم نیست که کسی رنگ پوستش سیاه باشد تا مورد ظلم و تبعیض قرار گیرد! تبعیض هم‌نژاد نسبت به هم‌نژاد به هیچ وجه کمتر از تبعیض سفیدان نسبت به سیاهان نیست. این قلب حقیقت و فریبکاری است اگر بخواهیم تبعیض را در روزگار خود به رابطه بین سفید و سیاه محدود کنیم.

اگر در کشوری تعیین سرنوشت مملکت مشروط به داشتن روش و فکر خاصی گردید و با هر کس که خارج از این روش و فکر خاص بود، معامله محجور و مطرود شد، این می‌شود تبعیض. هر جا انحصار پیدا شد، چه در اقتصاد و چه در سیاست، تبعیض و بی‌عدالتی هم همراهش هست. هر دسته‌ای که ادعا کند فقط ما می‌فهمیم و دیگران نمی‌فهمند، فقط ما حق فرمانروایی داریم و دیگران محکوم به اطاعت گردند، فقط ما حق حرف زدن داریم و دیگران باید صم بکم بمانند، و این ادعای خود را با زور بر کرسی بنشانند، مرتکب تبعیض شده است؛ نظیر همان تبعیضی که در افریقای جنوبی و رودزیا و آنگولا در مورد سیاهان به کار برده می‌شود. قول پرمعنایی به بزرگمهر حکیم نسبت داده شده است که گفت: "همه چیز را همگان دانند."

آخرین نکته آن است که باید به ملت‌ها در برابر دولت‌ها وسیله دفاع و دادخواهی داد. حقوق بشر از جانب چه کسی باید مراعات شود؟ از جانب دستگاهی که قدرت عالی کشور در دست اوست و این حکومت است. بنابراین، اگر فقط نمایندگان حکومت‌ها دور هم بنشینند و بخواهند راه حلی برای جلوگیری از تجاوز احتمالی خود بیابند، باید آنها را دارای حسن نیت خارق‌العاده تصور کرد تا بتوان امیدوی به نتیجه کار بست.

موضوع تأمین حقوق بشر واقعاً خطیرتر و حیاتی‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان از دولت‌ها انتظار داشت که، ولو با حسن نیت، به تنهایی بتوانند آن را برآورده کنند.

این امر محتاج همکاری خود مردم، همکاری همه افراد با فرهنگ و آزاده در سراسر جهان است. از این رو، من تصور می‌کنم که ایجاد یک "مجمع جهانی هواداری از حقوق بشر"، بدون وابستگی دولتی، مرکب از متفکران نیک‌اندیش همه کشورها، قدم مؤثری در این راه می‌تواند باشد. به این معنی که نخست در هر کشور، یک "انجمن ملی" تشکیل بشود و سپس، نمایندگان آنها در یک "مجمع جهانی" جمع شوند و برای اجرای "اعلامیه جهانی حقوق بشر" و تکمیل و تطابق آن با زمان با سازمان ملل متحد همکاری و چاره‌اندیشی کنند.

کشور ما با سابقه و سرمایه فرهنگی عمیق و انسانی‌ای که دارد، می‌تواند در این راه پیش قدم شود. این امر در مرحله اول مستلزم تشکیل هیئتی از افراد باهمت است که به وظیفه انسانی خود آگاه هستند و آماده‌اند تا صمیمانه در راه تحقق حقوق بشر قدم بردارند.

ما امیدواریم که همه صاحب‌نظران با علاقه‌مندی به این موضوع عطف توجه کنند، و هر پیشنهاد یا نظریه‌ای در این زمینه داشتند برای نشر بفرستند. این بس نیست که حقوقی برای افراد یک کشور شناخته گردد، باید خود مردم نیز نشان دهند که نسبت به حقوق خود آگاه هستند و قدر آن را می‌دانند، و این بر عهده افراد روشن‌بین و دل‌آگاه و معتقد به اصول است که در این راه مبین و ترجمان فکر و احساس جامعه خود گردند.

ترقی واقعی در یک کشور تنها محدود به ایجاد تحول در امور مادی نمی‌تواند باشد. تأمین رشد معنوی یک قوم، ایجاد هماهنگی و حسن تفاهم و اعتماد بین فرمانروا و فرمانبر، [و] حفظ حیثیت انسانی از راه احترام به قانون و اصول از پایه‌های اولیه است که ترقی و سلامت یک قوم بر آنها بنا نهاده می‌شود، و این میسر نیست مگر از طریق احترام و اعتقاد به حقوق ذاتی بشر. احترام و اعتقاد هم بین دولت و ملت متقابل است؛ اگر از یک سو نباشد، از سوی دیگر هم نخواهد بود. عدم توجه به این اصل اساسی موجب انهدام بنیه معنوی و اخلاقی و ایجاد بی‌تعادلی و گسیختگی در جامعه خواهد شد، به نحوی که جبران و ترمیمش به این آسانی‌ها میسر نباشد، حتی در این صورت پیشرفت واقعی مادی نیز امکان‌ناپذیر خواهد بود.

چون هنوز کنفرانس تهران کار خود را پایان نداده، ما از نتیجه کارش بی‌خبریم. ولی اگر نتوانسته باشد در راه احیای حقوق صدها میلیون مردمی که در سراسر دنیا رنج



می‌کشند و تحقیر می‌شوند قدمی بردارد، دلیل تازه‌ای به دست خواهد داد از بحران عمیقی که دنیای کنونی در آن غوطه‌ور است.